

# آوا

ماهنامه فرهنگی اجتماعی سیاسی  
سال سوم | شماره نهم | آبان ۹۴  
نشریه دانشجویی دانشگاه گلستان  
بها: ... اتره مان

... مادر کشی

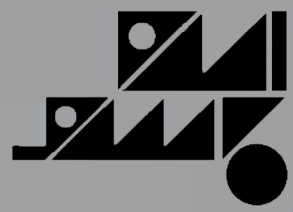
گزارش عملکرد آوا؛  
از تولد تا کنون!

... هنگامی که نیچه گریست ...

... بی عدالتی در عدالت ۱۵







وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ  
دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي  
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند  
[بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به  
هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس  
[آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من  
ایمان آورند باشد که راه یابند  
(سوره بقره ۱۸۶)

در صورت تمایل به چاپ آثار می توانید مطالب خود را  
مطابق رسم الخط آوا که منطبق با آیین های نگارشی  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. به آدرس ایمیل نشریه  
ارسال بفرمایید. طبیعی است حق تلخیص و ویرایش مطالب  
برای آوا آزاد است. لازم به ذکر است برای اطلاع از پذیرفته  
شدن آثار صرفا از طریق ایمیل اقدام نمایید

**GOLESTANAVA@GMAIL.COM**

## فهرست

- گزارش عملکرد آوا « صفحه ۳
- بی عدالتی در عدالت ۱۵ « صفحه ۵
- انقلاب درونم « صفحه ۶
- ای هی...!!! « صفحه ۷
- نگاهی بر شعر و ادبیات آئینی « صفحه ۸
- مادر کشی « صفحه ۱۰
- هنگامیکه نیچه گریست « صفحه ۱۲
- زلزله ای که قلب ها را لرزاند « صفحه ۱۳
- « لانتوری » « صفحه ۱۴

مدیر مسئول و صاحب امتیاز :

مائده جوادی راد

سردبیر : نغمه ساداتی



طرح جلد و صفحه آرایی : امین مقومی

روابط عمومی : سجاد میر عمادی ، مریم کمالی پور ، محدثه دوزینی

سرویس سیاسی اجتماعی : مائده جوادی (دبیر) ، شبنم میکائیلی

فاطمه بنی کریمی ، سعید خسروی

سرویس فرهنگی ادبی : علی اصلانی کتولی (دبیر)

آسا خلیقی ، نسرین نظری ، امین مقومی

به نام خداوند بخشنده و مهربان

این نثر را که می نویسم امشب ساعت ۲۱:۳۵ روز چهارشنبه...

به امید خدای منان از الف این متن تا ختم کلام این صفحات را

باهدفی معین و مشخص در جهت اعتلای نشریه فرهنگی، سیاسی آوا...

اینجانب، نغمه ساداتی، بنده حقیر در خدمت شما خوانندگان عزیز آوا در تجربه اول سردبیری نشریه که برای دو سال  
پیاپی مقام نخست را کسب کرده، سعی دارم، با قلم تیز و برنده ام به مدد گروه محترم تحریریه آوا در ترم پیش رو نیز زبان  
سرخ نشریه مان در جهت بیان مسائل و مشکلات دانشگاهی و اجتماعی در فرمت جوهر و مرکب بر کاغذ بنشانم ...  
به امید هشیار کردن انسانهای به ظاهر خفته...

و به امید کم رنگ کردن وحدالامکان بر طرف کردن مشکلات صنف دانشجویی، و در طیف وسیع تر بعد از تغییر خود، تغییر

جامعه و جامعه حسنه و ظهور منجی بشریت...

نغمه ساداتی پاییز ۱۳۹۶



## گزارشی بر عملکرد آوا از تولد تا کنون

وجه از موضع خود کوتاه نیامد.

در کنار این تحولات و حواشی بار دیگر نشریه آوا در جشنواره نشریات ۹۶ عنوان برترین نشریه را کسب نموده و عنوان برترین گرافیک و صفحه آرایی به آقای عرب و برترین تیتیر مقاله به خانم میرکریمی تعلق گرفت.

نشریه آوا همیشه همراهان بسیاری را در کنار خود داشت و بیش از پنجاه دانشجو از رشته های مختلف در آن فعالیت کردند و بعد از دانشجویان ورودی ۹۲ رشته ارتباطات، دانشجویان رشته علوم اجتماعی، زبان انگلیسی، ادبیات فارسی، عمران، نقشه برداری، روابط عمومی، مهندسی شیمی و... نقش مهمی را در موفقیت های این نشریه ایفا کردند و یار همیشگی نشریه آوا بودند.

در آخر با تشکر فراوان از مدیرمسئول و صاحب امتیاز پیشین نشریه جناب آقای میلاد عبدالله آبادی که از آغاز تا درخشش آوا تلاش های بی وقفه خود را در جهت بهتر دیده شدن نشریه دریغ نکردند و از این پس به دلیل فارغ التحصیل شدنشان از ادامه فعالیت های ایشان در جهت پیشرفت آوا محروم ماندیم.

در کنار دیگر عناوین خود بیش از پیش درخشانید و



مورد استقبال بسیاری از دانشجویان قرار گرفت و همین امر زمینه جسارت آنها در مورد اعاده ی حقوقشان را فراهم آورد و پس از آن بخش اعتراضات صنفی بر دیگر نشریات دانشگاهی دانشگاه گلستان نیز افزوده شد.

از جمله حواشی ای که می توان به آن اشاره کرد، توهین یکی از تشکل های سیاسی دانشگاه به عوامل نشریه در فضای دانشگاه بود که به دلیل یکی از متن های ساده و یک انتقاد از آن ها انجام شد و با خویشتنداری و سکوت عوامل نشریه همراه شد، و یا ماجرای انتقادات از شورای صنفی و اعتراض ها و تهدید های عوامل شورای صنفی و مدیریت دانشجویی به شکایت، که هیچ کدام از آن ها عملی نشد چون حق با آوا بود.

با وجود انتقادات و جنجال هایی که در حواشی چاپ شماره های آوا به وجود آمد و موجب درگیری و شکایات بسیاری شد، عوامل این نشریه همچنان با اقتدار به کار خود ادامه دادو به هیچ

در ارتباط با عملکرد دوساله نشریه آوا تاکنون باید گفت که این نشریه در ابتدا توسط دانشجویان رشته ارتباطات اجتماعی، ورودی ۹۲، با هدف چاپ و پوشش مطالب درسی بوجود آمد و اولین شماره آن در آذرماه سال ۱۳۹۴ به مدیرمسئولی و صاحب امتیازی آقای میلاد عبدالله آبادی و سردبیری خانم عفت بدری چاپ شد.

در نیمسال دوم سال ۹۴ به علت ازدیاد حجم دروس دانشجویان این ورودی، چاپ این نشریه متوقف شد اما با انتخاب شدن مدیر مسئول این نشریه به عنوان نماینده مدیران مسئول دانشگاه و رفتن به جشنواره کشوری نشریات تیتیر نهم و آشنایی ایشان با سبک و سیاق نشریات دانشجویی، در فروردین ماه ۱۳۹۵ نشریه آوا با شکل و شمایی جدید و بهبود یافته تر به گونه ای پا به عرصه نشریات دانشگاهی گذاشت که توانست دانشجویانی از رشته های دیگر را به عضویت در کادر هیئت تحریریه خود ترغیب کند.

علاوه بر آن آوا برای نخستین بار در جشنواره درون دانشگاهی نشریات دانشگاه گلستان سال ۹۵ نیز شرکت کرده و مقام اول نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را کسب کرد.

در این جشنواره ضمن تقدیر از آقای عبدالله آبادی به عنوان برترین گزارش نویس، از خانم علوی مقدم به عنوان نویسنده برترین مقاله دفاع مقدس و آقای عرب به عنوان برترین گرافیست و صفحه آرا تقدیر شد.

از مهرماه سال تحصیلی ۹۵-۹۶ آوا با افزودن بخش جدیدی با عنوان مطالبات صنفی دانشجویی



کافمنی نه  
اصولها هستم  
و نه اصلاح طلب  
ما حامی افراد  
انقلابی هستیم

«آوا» جوایز بخش نشریات را درو کرد

تا به امروز

کناره گیری احمدی نژاد از انتخابات ۹۶



و در کنار ایشان از خانوم عفت بدری سردبیر سابق نشریه، محمدتقی توسلی، محمد عرب، بهنام قورچایی و مسعود اولیایی که از همراهان همیشگی بوده اند و با حمایت مدیرمسئول نشریه، دلسوزانه در جهت درخشش آوا کمک های شایانی داشتند، سپاس گزاریم .



پرسیدیم ... در مورد ایشان چنین می گویند:  
 آقای میراب : یک دانشجوی پر تلاش با مدیریت قوی .. اما کمی بی نظم .. می خندد ..  
 آقای عاشور (کارشناس کانون ها ) : ساده دل صمیمی ... سمج پی گیر  
 خانم صفری (کارشناس انجمن ها ) : میلاد عبدالله آبادی در عین بی

به بهانه تغییر ارکان اصلی نشریه آوا مروری داریم بر زندگی دانشجویی میلاد عبدالله آبادی؛ مدیر مسئول و صاحب امتیاز سابق نشریه آوا :

میلاد عبدالله آبادی متولد ۱۳۷۴ فارغ التحصیل در رشته علوم اجتماعی، گرایش ارتباطات در سال ۱۳۹۶.

وی فعالیت های فرهنگی خود را از انجمن علمی علوم اجتماعی و جشنواره قرآنی سال ۱۳۹۴ آغاز کرد، در سال ۹۴-۹۵ و ۹۵-۹۶ عهده دار مسئولیت دبیری انجمن علوم اجتماعی شد و در کنار فعالیت در انجمن علمی در آذر ماه سال ۹۴ نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آوا را تاسیس کرد. او با این که فعالیت های فرهنگی خود را از آغاز

جا بگذارد. در اواخر سال ۹۴ به عنوان نماینده ی مدیران مسئول نشریات دانشجویی انتخاب و فعالیت خود را در نشریات گسترده تر کرد و همین امر باعث شد به عنوان مسئول تیم خبری جشنواره حرکت، رویش و نشریات انتخاب شود و در همان جشنواره توانست جوایز متعددی از جمله بهترین انجمن علمی در بخش آموزشی و نشریه برای انجمن علمی علوم اجتماعی، برترین نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و برترین گزارش نویسی برای نشریه آوا را کسب کند. در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ او توانست به عنوان دبیری دانشکده علوم انسانی انتخاب شود و با فعالیت هایی که در کانون ها از جمله فیلم

و عکس و شکل های سیاسی داشته لقب یکی از فعالترین دانشجویان فرهنگی دانشگاه گلستان را به خود اختصاص دهد. در دومین دوره جشنواره حرکت، رویش و نشریات به عنوان دبیر کل جشنواره منصوب شد و توانست برای دومین بار جوایز سال قبل، بهترین نشریه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و بهترین انجمن علمی در بخش ترویجی را کسب کند. یکی از حسن های این فعالیت ها این بود که باعث شد نام ایشان برای همیشه در دانشگاه گلستان به نیکی یاد شود و خاطرات خوبی را برای دوستان و نزدیکان خود بسازد .

در این بین کمی شیطنت کردیم و نظر برخی از مسئولان و اساتید را در مورد آقای عبدالله آبادی

نظمی کمی هم عجول بود ولی برنامه هایش با نحو احسن برگزار می شد و خروجی خوبی داشت ...  
 دکتر غلامی (استاد مشاور انجمن ) : بیش فعال، بازیگوش و دوست داشتنی ...  
 دکتر علیزاده : بچه فعالی بود ..  
 در انتها برای ایشان آرزوی موفقیت روزافزون در تمامی جهات و مراحل زندگی را آرزومندیم و امید داریم که بتوانیم با قدرت بیشتری راه ایشان و دوستانشان را ادامه دهیم و آوا را هم چنان در مسیر پیشرفت رو به جلوی خویش نگه داریم ..

## شبنم میکائیل ... ۹۵ پژوهشگری اجتماعی





## بی عدالتی در عدالت ۱۵

وقتی که مسئول آموزش دانشکده

خاصی نسبت می دادند و از عدم

همکاری هایش گلابه می کردند. انگار اینگونه برخورد ها در این ساختمان عادی بود. با ناامیدی به خانه رفتم تا از سیستم درخواستم را انتقال بدهم ولی هرکاری می کردم به در بسته می خوردم و باید منتظر می ماندم تا فردا زنگ بزنگ و دقیق بپرسم. فردا شد و زنگ زد، یک بار، دوباره، سه بار، چهار بار ... نیم ساعت بعد، یک ساعت بعد، دوساعت بعد ولی انگار نه انگار، کسی پاسخگو نبود ... و بعد مجبور شدم که حضوری بروم.

فکر کنم کسانی که مثل من کارشان تا به حال به ساختمان عدالت ۱۵ افتاده کاملاً توانسته اند که حال من را درک کنند که چیزی شبیه به گذر از هفت خان رستم را باید سپری کنند.

و این رویه ادامه دارد ...

فرخنا فرج نژاد... ۹۵ پژوهشگری اجتماعی

پنج دقیقه، یک و ربع... خونم به جوش آمده بود که با صدای دانشجویان به خودم آمدم که می گفتند ای کاش بیشتر می خواندند و اینجا قبول نمی شدند. یک و بیست دقیقه تازه کارمند محترم تشریف فرما شدند و تمام ارباب رجوع ها پشت سرش وارد اتاق شدند، بعد از اینکه وارد اتاق شدم پشت سر بقیه نفرات منتظر ماندم تا نوبت به من برسد. کارمند پشت سیستمش نشست و یکی یکی از ارباب رجوع ها پرسید که کارشان چیست. بعد از مطلع شدن، همه انتظار این را داشتیم که کارها یکی یکی انجام بشود ولی کارمند با خیالی راحت نشست و با کارآموزش مشغول صحبت شد! انگار نه انگار که چندین دقیقه وقت همه را گرفته است و همه به امید انجام شدن سریع تر کارهایشان آمدند. بعد از تمام شدن صحبت هایش به سمت ما آمد، به نفر اول گفت: "به ما مربوط نمیشه و اتاق فلان..." به نفر دوم گفت "باید صبر کنی، سرم شلوغه!" و به نفر سوم هم گفت که مدارکش ناقص است و فردا دوباره بیاورد، نوبت من شد و کارم را پرسید و وقتی که کارم را گفتم با جواب اینکه باید از طریق سایت اقدام کنی رو به رو شدم. هرچه ناله کردم که من کلی معطل شده ام تاثیر نداشت و مرا از سر خودش باز کرد و گفت این شماره را بگیر، اگر کاری داشتی با این شماره تماس بگیر. با ناراحتی بیرون آمدم که با دانشجویانی رو به رو شدم که داشتند الفاظ نامناسبی را به شخص

به من گفت که برای انجام شدن کارت باید به عدالت ۱۵ بروی انگار سطلی آب یخ روی سرم ریختند و مطمئن بودم کارم به این زودی ها حل نمی شود. همیشه تعریف های خیلی بدی از آنجا می شنیدم و حالا برای اولین بار کارم به آنجا کشیده شده بود. آن هم برای انجام یک کار اداری ساده که شاید اگر این ساختمان داخل دانشکده خودمان بود پنج دقیقه هم وقتم را نمی گرفت. مسیری که باید می رفتم شاید خیلی طولانی نباشد ولی همیشه ترافیک سنگینی دارد و وقت زیادی را باید در این مسیر هدر بدهی. با حالی گرفته و قیافه ای اخم آلود به ساختمان اداری رسیدم. از نگهبان آدرس اتاقی که می خواستم بروم را پرسیدم و فهمیدم که باید به طبقه دوم بروم. با دیدن آسانسور خوشحال شدم ولی وقتی واردش شدم و شماره دو را زدم با تکان های وحشتناکی رو به رو شدم و در آن واحد نام تمام ائمه را همزمان به لب آوردم. و تازه با صدای نگهبان به خود آمدم که می گفت بیا بیرون، آسانسور خراب است! بالاخره به طبقه دوم رسیدم. چند دانشجو و یک مرد مسن بر روی نیمکت ها نشسته و انگار منتظر کسی بودند. به اتاق مدنظرم رفتم و با در بسته رو به رو شدم. مرد مسن به من گفت که وقت ناهار و نماز است، نیستند. نگاهی به ساعت انداختم، پنج دقیقه به یک ظهر را نشان می داد. خوشحال شدم که پنج دقیقه دیگر وقت ناهار و نماز کارمندان که همیشه طبیعتاً از ساعت یازده و نیم تا یک هست به پایان می رسد. روی نیمکت کنار بقیه منتظر آمدن کارمندان شدم. یک، یک و





# انقلاب درونم

از زمزمه ی افکار پوشالی شان  
در آن دوسمیل سوال ناشی می شد  
پس از آن،  
برای یک من،  
به خود آمدن هایم،  
تبدیل به مفاهیمی پوشالی تر از  
افکار پوشالی شان شده بود.  
آن شب ک پایان افکار افاقایی،  
برضمیرم ،  
همچون جیغ بنفش زن آبستنی،  
که در موضعی خاموش،  
وضع حمل طبیعی می کند،  
آژیری ممتد شده بود

ک مدام مرابه خودم یادآوری می کرد.  
در آن لحظه من بودم و چشم هایی بسته  
ویلک هایی ک در آن روی دیگرش  
خداییست ک سیگار می کشد .  
من مرا به یادش نمی آورد...

یک من ،  
آن شب،

درهمهمه ی افکار منضجر کننده اش  
مستور شده بود

وزمانی که بازدم،

بر دم چیرگی اش را به رخ می کشید  
ورعشه ای هم اگر بود،

نبودش اَلدَّرْمُ بَلْدَرْمُ تمام تری داشت

ولرزش ها متوالی وار ،

در پیچ و خم نایزه هایم خفه می شدند و می مردند .  
داستان آن شب داستان من بود..  
مرد سیه چُرده و مخیل داستان را  
مُرده می خواهم.

منی ک از آن ثانیه ها به بعد،

من با خود کَلنجاررفته ام ..

تا آنجایی ک نمی دانم کجاست ،

ما(من وتو)نباید کفشهایمان را

پشت اشک های یک دلچک پنهان شده ام،

عوض کنیم .

وتو میدانی ک پشت اشکهای یک دلچک ،

وتو نباید اصلا هیچ هزارمایی را

پنهان شدن یعنی چه؟؟؟

طی کنی.

آری من به نمی دانم های تو واقفم.

دردهایت مال من ،

قضاوتم مکن،

من همه اش میشوم و

بامن راه بیا،

سلول ب سلولش را تجزیه میکنم

باکفش های من،

اما دردهایم را نخواه...

باکفش های من بیا تا شالوده هایم را

احساس کنی...

هزار مایی ات راطی می کنم

دردهایم را که احساس کردی،

تو اما هزار مایی ام را نه

آنگاه کفشهایت رابه من ببخش

من از مشقت تو ب ستوه می افتم

تا دردهایت را احساس کنم.

پس من....

واما این احساس....

من چقدر کفشهایم را دوست دارم

ای وای از این احساس مهربانندنی،

کفش هایت را به من ببخش اما

وازاین دخترک های زودرنج و

کفش هایم را نه

نازک نارنجیه کتمان شده درواهام من،

مخواه از من کفش هایم را ...

از آن تاریکی به بعد ،

مدام دمای آن اتاقت را اندازه می گیرم ...

وتو میدانی ک سردیه احساس چیست؟

من ،

از یخ زدگیه احساس می ترسم ،

ازینکه یک شبه همه اش پوچ شود ...

واماترس دیگر میدانی که چیست ؟

من از درماندگی ات ب ملالت می افتم ..

ودردنیای کهربایی نماها

به تکذیب گفتار عادت مالوف کرده ام.

نسرین نظری ... ۹۵۰۰۰ پژوهشگری اجتماعی





## -ای هی...

اما تو همچنان فریاد برمی آوری..

چنانکه حتی دیگر صدای دغدغه های دیگر ذهنی به گوشم نمی خورد...

اما حرف اخر...شاید اینطور قانعت کردم...

برای تو شاید روزی تمام قوا را جمع کنم و ضددردی به خوردت دهم که برای

چن سال پیاپی دردنیای ما گم شوی...

اما دغدغه های من اصطلاحا می گویند وظیفه، وظیفه ای که گاه اجبارا وجودش

راباید تحمل کرد مثل تو...و یا نه، اعمال سنگینی ست وظیفه شخصی ودرسی به

سنگینی سایه تو...

پس، ای کاش که قبل آنکه شیره جانمان را تمام کنی، رفع زحمت می کردی

و چون گذشته به روال طبیعی از این اندر خم کوچه گذر...

نه آنکه جای عقل و تمرکز

در آغوشش مرا همچون مادری که میل به پروازم نداشته باشد زندانیم کرده...

درد سنگین مرموزی ست...که در زمین شلوغ سرم سکنی گزیده.

هرچقدر بزرگ می شود، گول زدنش به ضرب وزور چه وجه سخت تر است.

تاجایی که دیگر تنها سلاح خفه کردن او براو کارساز نیست.

که ای «می خواهم به بهانه تغییر احوالم...اما هر چند دقیقه یادآوری می کند،

«هی! مردمان پرسروصدای کله ات مجال خواب رازمن گرفته

واونیز دادبرمی آورد...چه بی انصافی ...

خواب، همچنان پشت پلک هایم درمی زند...وعده هرشبش، سرساعتی

خاص...ولی به ضرب اسلحه او پذیرای خواب نیستم اما خوابیدن رابازیگری می

کنم.

کودک که بودم هرچقدر مادرم دست وبالم را می بست که جست و خیز نکنم، با

وحدت ده انگشتم آنچنان تفرقه درانگشتان زنانه اش می انداختم که

سراخر حصر رابشکنم و روی بوستان قالی دستبافت پرواز کنم ..

ولی من مدتهاست به تو باج می دهم...

با قرصها وشربتتها...لحظه کوتاهی بی عقلی و درسرم گم می شوی...ولی همان

که هشیارشدی دوباره بی هدف داد می زنی ...

بعداز ماه ها جاخوش کردنت در دنیای من، عادت به بودنت ندارم، چراکه

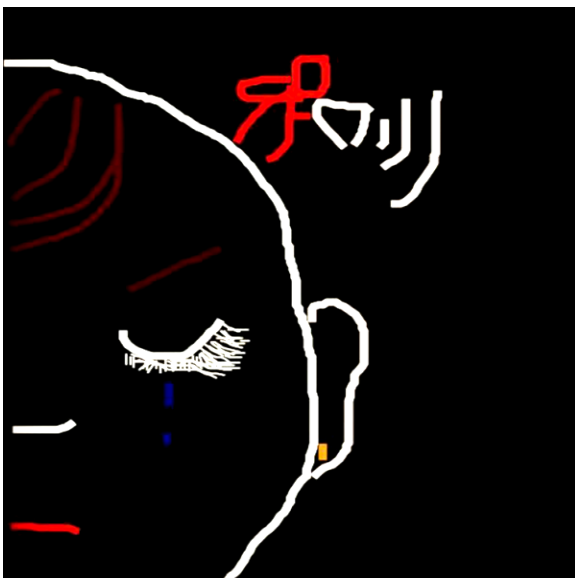
انزوایی برایم آفریدی که به تلخی زهر است...

آری! گوشه ای از اتاق که نه برای اطرافیانم خوش آیند است ونه برای من لذت

بخش...

آرام گرفتی؟

تقریباتی... ۹۵ روابط عمومی





# نمک‌های بر شعر آیینی و ادبیات آیینی

ادبیات فارسی یکی از گنجینه‌های غنی مفاهیم دینی، اخلاقی است. ادبیات آیینی به‌عنوان بخش عمده‌ای از این فرهنگ گران‌مایه، حاوی بالاترین مفاهیم عرفانی و معرفتی است. شعر آیینی با خلق کلام زیبا و موزون در کنار معنا و مفهوم بر دل می‌نشیند و بیشترین تأثیر را بر خواننده می‌گذارد. به‌همین جهت از ادبیات آیینی

می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل مهم

تربیتی و انتقال دهنده ارزش‌ها

بهره گرفت. در این میان، شعر شیعه با الهام

از روح انقلابی حضرت علی (ع) و مکتب

سرخ عاشورا عزت نفس و بلندهمتی می‌یابد

و روح را در آسمان معرفت به پرواز

درمی‌آورد. جاذبه شعر آیینی، که از منابع

ادبی و پرمایه الهی همچون قرآن،

نهج‌البلاغه، نهج‌الفصاحه و سخنان نغز اهل

بیت سرچشمه می‌گیرد، فراتر از هر

موسیقی دلنوازی بر جان خواننده می‌نشیند

و اثر می‌بخشد. به جرئت می‌توان گفت که

یکی از عوامل مهم پایداری و جاودانگی

فرهنگ غنی اسلام و شیعه، شعرای

متعهدی بوده‌اند که در هر زمان رسالت

الهی خویش را با خلق آثار آیینی پرمحتوا و

غنی به انجام رسانده‌اند. بی‌سبب نیست که

در حدیثی قدسی زبان شاعران کلید

گنج‌های عرش نامیده شده و

مرتب‌ه ی شاعران به دنبال انبیا آمده است:

پیش و پسی گشت صف انبیا

پس شعرا آمده پیش انبیا

شاعران در شعر حماسه ی حق، همواره مورد

حمایت پیامبر (ص) و پیشوایان بوده‌اند. از جمله

امام سجاد (ع) پس از قیام خونین عاشورا

شاعران را دعوت به سرودن شعر برای زنده نگه

داشتن یاد شهیدان کربلا نمود و درباره ی کمیت

فرمود: ما پاداشی آن‌چنان که سزاوار تو باشد

نداریم اما خداوند بزرگ از پاداش تو ناتوان

نخواهد بود. معروف است که امام رضا (ع) جهت

سرودن قصیده ی بلند تائیه جامه‌وی خویش را

به‌عنوان صلّه به دعبل خزاعی بخشید و وی را

مورد مرحمت خاص خویش قرار داد.



## ادبیات آیینی در مفهوم

«ادبیات آیینی «ترکیب یافته از دو واژه ی ادبیات و آیین است. در این مقوله هدف، انتقال مفاهیم دینی و ارزش‌های انسانی با استفاده از ابزارهای شعر است.

آیین یعنی نمادهای ارزشی و فرهنگی و به‌طور مشخص منظور دین است. شعر آیینی شاخصه‌ها و ویژگی‌های ممتازی دارد و از نظر جذابیت و زیبایی و تأثیرگذاری و همچنین ساخت و بافت منسجم در میان انواع دیگر شعر ممتاز است.

## برخی شعرها حکمت‌اند و برخی بیان‌ها فسون پیامبر اکرم (ص)

### ۳. شعر ولایی

همان‌گونه که از عنوان این شعر پیداست. اختصاص به آل‌الله - علیهم سلام الله - دارد. تمامی مطالبی که درباره ی ذات مقدس معصومین - علیهم السلام- و دودمان پاک نبوی می‌توان مطرح کرد، در حوزه ی موضوعی شعر ولایی قرار می‌گیرد. در یک تقسیم‌بندی کلی، شعر ولایی را می‌توان در دو مقوله ی مناقبی و ماتمی مورد مطالعه قرار داد ولی از آنجا که زیرمجموعه‌های شعر ولایی غالباً این دو حالت را با خود دارند، بهتر آن است که این‌گونه شعر از نظر موضوعی تقسیم‌بندی گردد و زیرشاخه‌های هر کدام از آن‌ها نمایانده شود؛ شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر بقیع، شعر عاشورا، شعر رضوی و شعر مهدوی مهم‌ترین انواع شعر ولایی‌اند که بخش قابل توجهی از حجم شعر آیینی در زبان فارسی را به خود اختصاص داده‌اند

### ۲. شعر رهایی

آموزه‌های دینی در حوزه‌های فضیلت، حکمت، اخلاق، تربیت، تهذیب نفس، خودسازی و خودپیرایی انسان‌ها را، که در نهایت به رهایی آدمی از شر اهریمن نفس می‌انجامد، بایستی در عرصه ی رهایی، که جزئی از قلمرو و شعر آیینی است، جست‌وجو کرد. در تعالیم اسلامی مقوله‌های دیگری را نیز سراغ داریم که جنبه ی تعمیمی دارند و به‌کار بستن آن‌ها رهایی جامعه ی انسانی را از دام شیاطین بیرونی، قدرت‌های خودکامه و سلطه‌گر تضمین می‌کند. بیداری، اعتراض، دفاع، مقاومت، جهاد و مبارزه و شهادت موضوعاتی است که در قلمرو شعر رهایی جای می‌گیرند.

### قلمرو ادبیات آیینی

در یک تقسیم‌بندی موضوعی، شعر آیینی را می‌توان به شاخه‌هایی تقسیم کرد و برای هر کدام مجموعه‌هایی را در نظر گرفت.

### ۱. شعر ماورایی

در این نوع از شعر آیینی، از مقوله‌هایی سخن به میان می‌آید که فطرتی ملکوتی، بافتی قدسی و طبیعتی ماورایی دارند و ذاتاً فراخاکی و افلاکی‌اند. مطالب مرتبط با توحید، پرستش، نیایش به درگاه حضرت باری، عرفان، معرفت الهی و سیر الی الله، از مفاهیم کلیدی این نوع شعر به‌شمار می‌روند.



# مادر کشی

جامعه‌شناسی رشته‌ای است بسیار گسترده و در بر گیرنده‌ی جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و غیره. یکی از مسائل مهمی که در سالهای اخیر توجه بسیاری از جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده تاثیرات رفتار فردی و گروهی بر محیط زیست و برعکس تاثیر تغییرات زیست محیطی بر زندگی فردی و گروهی افراد یک جامعه است. بر همین اساس علمی با عنوان جامعه‌شناسی زیست محیطی در دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. این علم به ارزیابی اجتماعی رفتارهای زیست محیطی و اثرات و نتایج ناشی از آن می‌پردازد.

\* (محیط زیست به همه محیط‌هایی گفته می‌شود که در آنها زندگی جریان دارد، یعنی مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که با هم در کنش هستند).

از زمان صنعتی شدن جوامع به بعد، اکثر کشورها به دنبال صنعتی کردن جوامع خود بودند تا سنت‌های غلط پیشین را از بین ببرند و از این طریق به پیشرفت دست یابند. بسیاری موفق بوده و امروزه به کشور‌های توسعه یافته‌ای تبدیل شده‌اند، برخی از جوامع هم در حال توسعه و صنعتی شدن هستند و برخی از این فرآیند عقب مانده‌اند. نکته قابل توجه این است که کشور‌های مدرن و توسعه یافته که پس از انقلاب صنعتی سعی در حذف تمام سنت‌های پیشین را داشته‌اند امروزه به دوران ماقبل مدرن برگشته و برخی از سنت‌ها را در پیشرفت خویش دخیل کرده‌اند. و اکنون گامی به جلو نهاده و به جوامع پسا مدرن تبدیل شده‌اند.

جوامع پسا مدرن همان جوامع مدرن هستند،

با این تفاوت که مسیر انتقادی مدرنیسم را در بطن پسا مدرنیسم جا انداخته و حل می‌کنند. امروزه توسعه جوامع فقط محدود به پیشرفت تکنولوژی و صنایع و افزایش دانش حقیقی نمی‌شود، بلکه برخورداری از محیط زیست سالم و غنی در پیشرفت و توسعه‌ی کشورها تاثیر بسزایی دارد. ولی متأسفانه رفتارها و عوامل انسانی باعث نادیده گرفته شدن این مورد شده و تاثیرات مخربی بر محیط زیست کشورها گذاشته است.

ایجاد صنایع و کارخانجات متعدد، افزایش روز افزون جمعیت، تبدیل شدن کلان شهرها به شهرهای صنعتی و ماشینی و هم‌چنین از بین بردن جنگل‌ها، افزایش بیابانزایی، ایجاد سد‌های متنوع و فراوان بر روی دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، از بین بردن زیست بوم‌های حیوانی و... باعث آلودگی بیش از حد هوا، کم شدن حجم آب، گرم شدن زمین، تخریب لایه اوزون، افزایش بیماری‌های گوناگون و مشکلاتی از این قبیل شده است. تخریب محیط زیست نه تنها بر بخش داخلی کشورها (شهرها، روستاها، زیست بوم‌ها و انسانها) تاثیر می‌گذارد بلکه امروزه تاثیرات آن را بر بخش‌های خارجی و ملت‌های دیگر نیز می‌توان مشاهده کرد.

\* (برای مثال آلاینده‌هایی که در برف نروژ وجود دارد منشا آن انگلستان و آلمان است.

و یا باران اسیدی کانادا که دارای آلاینده‌های محیطی می‌باشد از ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد. و همینطور می‌توان از طوفان گرد و خاک جنوب کشور نام برد که دلیل آن ساخت سد بزرگ آتاتورک در ترکیه بر روی رود فرات است که

ظرفیت آن معادل ۶۵۰ سد ایرانی است. ساخت این سد بیابانزایی در عراق را افزایش داده و باعث شکل‌گیری ریزگرد‌ها در غرب ایران شد. در آتن نیز آلودگی هوا گاهی به اندازه‌ای می‌رسد که کارخانجات تعطیل شده و رفت و آمد اتومبیل‌ها ممنوع می‌شود. مکزیکوسیتی، رم و تهران از جمله آلوده‌ترین شهرها هستند).

فرهنگ بر روی بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، زیستی جوامع تاثیر می‌گذارد و کارکرد‌های آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. فرهنگ با حیات وحش نیز رابطه مستقیم دارد. حیات وحش در معرض آسیب جدی و انقراض گونه‌های متنوع حیوانی است و این نتیجه‌ی فرهنگ نادرست در بین برخی جوامع است. هر چه در یک جامعه، فرهنگ رفتارهای مناسب زیست محیطی از طریق رسانه، آموزش عالی، خانواده، نهاد‌های خصوصی و دولتی و محیط زیستی بیشتر معرفی شود امنیت محیط زیست و حیات وحش آن جامعه تضمین خواهد شد.



دچار مشکل می کند و بیابانزایی در این کشور بیشتر می شود و از آنجا که عراق در مجاورت ایران قرار دارد به طور حتم تاثیرات منفی و مخربی نیز بر غرب و جنوب غرب ایران خواهد داشت.

در نهایت جوامع برای رسیدن به توسعه پایدار باید رویکردی آینده نگر داشته باشند تا نه تنها انسان حال حاضر بلکه آیندگان نیز بتوانند از امکانات انسانی و منابع طبیعی برخوردار شوند. \* برگرفته از منابعی چون مقاله دکتر صادق صالحی و همکاران در خصوص تاثیرات اجتماعی احداث سد فریدونکنار بر شهر فریدونکنار، سایت تابناک و ویکی پدیا..

برای آشنایی بیشتر با حوزه جامعه شناسی محیط زیست می توانید کتاب (جامعه شناسی محیط زیست) نوشته جان هانیگن، ترجمه دکتر صادق صالحی را مطالعه نمایید.

به امید آنکه رفتار های مناسب زیست محیطی در سطح دنیا فراگیر شود و طبیعت، این مادر مهربان، به جوانی و طراوت گذشته خویش بازگردد.

ماده جوادى ... ۹۵ پژوهشگرى اجتماعى

دست به نابودی این دایه ی مهربان تر از مادر زده.

مثلا کمبود آب: ساخت انواع سد ها بر روی دریاچه ها و رودخانه های کشور باعث کم آبی و حتی خشک شدن آب برخی از این منابع شده و نگرانی بابت معضل کم آبی را به وجود آورده است.

\* (مسئله آب از مرحله بحران گذشته و تقریبا نبود شده است. واژه هایی مانند بیابان (بی +آبان)، آبیاری (آب+بیآوری)، آبادی و... نشان دهنده ی اهمیت آب در فرهنگ و تمدن ایران است.) و یا طوفان گرد و خاک در جنوب کشور که زندگی مردمان جنوب را با مشکل رو به رو کرده است. قطع بی رویه درختان باعث از بین رفتن جنگل ها می شود و در نتیجه باران های شدید، سیل، طوفان گرد و غبار و امثال این حوادث زندگی اجتماعی افراد را به خطر می اندازد. با کمی مطالعه، تحقیق و تفکر متوجه می شویم که استفاده نامناسب و بی رویه از محیط زیست و آسیب رساندن به محیط طبیعی نتیجه و آثاری منفی بر زندگی اجتماعی افراد و جامعه انسانی دارد. به قول معروف از هر دست بدهی از همان دست می گیری.

\* (تابناک از ساخت سد ایلیسو در ترکیه بر روی رود دجله تا سال ۲۰۱۹ خبر داد. از آنجا که ساخت این سد عراق را از جهت منابع آبی

شکار های گروهی، کشتن حیوانات وحشی، از بین بردن محل زندگی بسیاری از حیوانات و پرندگان مهاجر سرعت مرگ حیات وحش را تشدید می کند.

\* (فینستر بوش نگاهی به زمینه های کاربرد تحلیل تاثیر اجتماعی دارد و فهرست کاملی از زمینه های کاربرد تحلیل تاثیر اجتماعی را ذکر می کند. این زمینه ها عبارت اند از:

- ۱- تغییرات جمعیتی ۲- تغییرات در اشتغال
- ۳- جابجایی مکانی و تغییر مکان زندگی افراد
- ۴- بر هم خوردن ساختار محله ای مکان
- زندگی مردم ۵- تاثیرات سرو صدا ۶- تاثیرات زیبا شناختی ۷- تغییرات در دسترسی مردم به امکانات ۸- تاثیرات بر تسهیلات فراغت و تفریح ۹- بهداشت و ایمنی ۱۰- بررسی واکنش های مردم ۱۱- تاثیر بر اجتماعات محلی ۱۲- تغییرات در کاربری زمین )

پهنه ی ایران داری زیست بوم های متنوعی است که در سالهای اخیر درصد قابل توجهی از آنان از بین رفته و طبیعت این خرابی و ویرانی را مدیون

عملکرد های نادرست انسان است که با جهالت





این رمان یکی از نام‌دارترین رمان‌های روان‌شناختی اروپین د. یالوم است که در سال ۱۹۹۲ به زبان انگلیسی نوشته شد. اروپین د. یالوم روان‌پزشک هستی‌گرا (اگزستانسیالیست)، استاد بازنشسته روان‌پزشکی در دانشگاه استنفورد و نویسنده شماری از نام‌دارترین رمان‌های روان‌شناختی است. این رمان دیدار خیالی فریدریش نیچه، فیلسوف آلمانی، و یوزف برویر، پزشک وینی، را روایت می‌کند. رویدادهای رمان در سال ۱۸۸۲ در شهر وین اتریش رخ می‌دهند و این رمان در واقع روایتی است از تاریخ برهم‌کنش فلسفه و روانکاوی و رویارویی خیالی برخی از مهم‌ترین چهره‌های دهه‌های پایانی قرن نوزدهم همچون فریدریش نیچه، یوزف برویر و زیگموند فروید.

این کتاب ماجرای درمان ناامید نیچه توسط دکتر یوزف بروئر است. دکتر یوزف بروئر پزشک معروف و مشهور وینی است که نامه‌ای از طرف لو سالومه پ دریافت می‌کند که در آن نوشته شده است آینده فلسفه آلمان در خطر است. لو سالومه، معشوقه فیلسوف بزرگ، نیچه است که فکر می‌کند نیچه در پی خودکشی است و به کمک بروئر برای درمان او نیاز دارد. اما این تازه شروع داستان است! «وقتی نیچه گریست» داستان افول زندگی روزمره، و شروع زندگی تازه است. همانطور که در بخشی از کتاب نیز به آن اشاره می‌شود: «زندگی جرقه‌ای است میان دو خلاء؛ تاریکی پیش از تولد و تاریکی پس از مرگ!» «آزادی»، «مرگ»، «تنهایی» و

گاهی «پوچی» برآیند بی رحم داستان است.

همان مفاهیمی که بسیاری از انسان‌ها در طول تاریخ، برای گریز از آنها روش‌هایی را ابداع کرده‌اند و همیشه هم به شکست منتج شده است. از کیمیاگری برای یافتن اکسیر جوانی تا ساختن ماشین زمان برای فراتر رفتن از زمان و مکان. واقعیت‌های بی‌رحم وجودی که حتی مخاطب ساده‌اندیش را هم به فکر وامی‌دارد.

«وقتی نیچه گریست»، تقابل و رویارویی تمام‌عیار دو نوع تفکر است. نویسنده در این آوردگاه بی‌رحم، همزمان با قهرمان‌های داستان، افکار و باورهای مخاطب را نیز به جنگ می‌طلبد و با بی‌رحمی تمام به خیلی از باورهای ساده‌انگارانه‌ی مخاطب می‌تازد. آنقدر که در برخی سطور مخاطب نیز همزمان با قهرمان‌های داستان به فکر فرو می‌رود، به وجد می‌آید، افسرده می‌شود، می‌خندد و یا شاید گریه‌کنند. در سال ۲۰۰۷ فیلمی با همین نام به کارگردانی **Pinchas Perry** با اقتباس از این رمان ساخته شده است. از این رمان تاکنون ۴ ترجمه به زبان فارسی منتشر شده است

حقیقت، مقدس نیست. مقدس، جستجو برای یافتن حقیقت است.

که به ترتیب مهشید میر معزی نشر نی، سپیده حبیب انتشارات کاروان، کیومرث پارسا انتشارات جامی و امیر علیجان پور انتشارات آوا مکتوب و به سادگی قابل تهیه است. "پس از بیست سال نادانی، در حال حاضر می‌دانم که هراس، حاصل تاریکی نیست، بلکه هراسها همچون ستارگان، همیشه حضور دارند، ولی در درخشندگی روز، محو می‌شوند" افرادی که آرامش و شادی روح را آرزو دارند، ایمان می‌آورند و سرنوشت را با اشتیاق می‌پذیرند. و افرادی که به دنبال حقیقت می‌روند و در نتیجه باید از آرامش ذهن دور شوند و زندگی را وقف مطرح کردن پرسشها کنند.

آسا خلیقی، ۹۵... پژوهشگری اجتماعی



## زلزله ای که قلب ها را لرزاند...

و تنهایتان نخواهند گذاشت و رودخانه ی عشق و محبتشان به قلب های شما منتهی می شود. و نیز مطمئن باشید که به زودی اسب خوشبختی بر سرزمین های شما هم خواهد تاخت .

ارادتمند شما ؛

یکی از هزاران قطره ی همان رودی که مهم ترین آرزوی شماست .



علی اسلامی کتولی ... ۹۴ عمران

بیگانگان ایستادید ؛ به همه ی شما که سالهاست مورد تجاوز گروهک ها و اشرار قرار می گیرید اما خم به ابرو نمی آورید و عاشقانه از ناموس و هویت خود دفاع می کنید . در این نوشته ، می خواهیم بگوییم که که درد امروز شما، درد ما نیز هست و امروز ما مردم سراسر ایران، با چشمانی اشکبار به احترام تمام رنج هایی که کشیده اید ، به احترام صبری که در برابر همه ی بی مهری ها و کمبودها و گاهی بی عدالتی ها داشته اید ، سر تعظیم فرود می آوریم و از آنجا که شما را مانند اعضای خانواده ی خود می دانیم، از سر عشق و برادری ، نه از سر (خدای ناکرده) ترحم ، حداکثر انرژی خود را صرف می کنیم که بیشترین یاری ممکن را به شما برادران و خواهرانمان برسانیم. بدانید که یک ملت شما را دوست دارند، تنهایتان نگذاشته اند

در شامگاه ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۶ ، زمین لرزه ای در مرزهای غربی کشورمان اتفاق افتاد و متأسفانه موجب شد تعدادی از هم وطنانمان را از دست بدهیم و تعداد زیادی هم مجروح شوند و سینه های ما را مالامال اندوه کرد . شاید نوشتن و پرداختن به این رویداد ناگوار برای نویسنده بسیار سخت باشد ؛ اما حتی تصور آینده ی کودکانی که والدینشان را از دست داده اند، یا فکر کردن به شرایط معیشتی و وضعیت بهداشتی آسیب دیدگان و اصلا فکر کردن به این موضوع که هم وطنان آسیب دیده ی مان، شب های سرد و سوزناک را چگونه سپری می کنند ، هر قلم مسئولیت پذیری را به تکاپو وا می دارد. هدف این نوشته ، ارسال یک پیام تسلیت نیست؛ ایننوشته پیغامی است از جامعه ی دانشجویی به همه ی شما ساکنین غرب ایران که یادممان نرفته هشت سال باغیرت و باایمان راسخ مقابل







# لانتوری

ساخته

منتقد طرفدار فیلم نیز می گوید: «لانتوری فیلم امروز است. فیلم این زمانه و این نسل و حتی جامعه. دقیقتر، بازتاب جامعه شهری معاصر و تنش و عصبیت و شتاب مرگبار جاری در آن». به نظرم لازم است به فیلمساز و منتقد پشت سرش بگوئیم: سینما، هنر نمایش دادن است، دیدن - و درام ساختن - باور کردن است نه شنیدن. باید جامعه مورد نظرتان در فیلمی ساخته شود شبیه جامعه بیرون فیلم هر چقدر زنده تر، خاص تر و واقعی تر ساخته شود، تعمیم پذیر می شود و عام. عام از دل خاص زاده می شود. همه چیز نمایشی است واقعی برای باور کردن. همه ذهنیت ها از پس عینیت می آید.

فیلمساز جوان باظهرعاصی ما این همه معضل جدی را در فیلم خود تلنبار می کند، اما فقط آنها را مستقیم فریاد میزند و شعار می هد. او بر این تصور است که این مسایل اگر به فرض تماما در جامعه ای موجود باشد و حاد، به محض گفتن و شعار ملتهد دادن، فیلم، آینه جامعه اش می شود و شجاعانه می نماید. صحنه پاشیدن اسید هم بسیار قابل بحث است. پاشا مشروب می خورد - توجیهی برای عملش؟ - که قبل از آن از آن ندیده ایم، و بعد که مطمئن می شود دختر او را نمی خواهد، بطری اسید را در می آورد و به صورت دختر می پاشد. بدون آنکه از قبل چیزی از این تصمیم «هولناک» و درگیری پاشا با خودش را شاهد باشیم. نتیجه اخلاقی اینکه اگر دختری به پسر - حالا پسرعاشق بزه کار - جواب نه داد، باید منتظر اسید پاشی

شد فیلمی که با صراحت سعی میکند بسیاری از مشکلات عینی جامعه را ریز و درشت نشان دهد. اما تندی بیان اینهمه معضل باعث انتقاد های متضادی شد مثل انتقاد تند آقای مسعود فراستی که اینجا نقل قول میکنیم و همینطور هنگامی که این کار در کنار ابد و یک روز و فروشنده و.. برای اسکار از طرف ایران معرفی شد حرف های زیادی مبتنی بر اینکه این فیلم وضعیت کشور را زیادی بد نشان داده و یک بی ایرویی اغراق شده است و نباید فرستاده شود، در صورتی که معضل اجتماعی اصلی که در فیلم به آن پرداخته شد موضوعی بود که به تازگی در ایران سر و صدا کرده و ترس ایجاد کرده بود (چند جنایت اسید پاشی) به همین علت عده ایی دیگر این فیلم را فیلم واقع بینانه ایی میدانند.

زمانی که فیلم از این مقدمه طولانی فاصله می گیرد، ما با چهار شخصیت آشنا می شویم که در کنار یکدیگر قرار گرفته و شروع به سرقت و زورگیری می کنند. بخش زیادی از فیلم به نحوه زورگیری این افراد و داستانهایشان اختصاص دارد اما پس از مدتی رویه بطور کل عوض شده و داستان عشق پاشا به مریم به عنوان داستان اصلی مطرح می شود. متاسفانه درمیشیان علی رغم ساختار متفاوتی که برای روایت داستان خود انتخاب کرده، موفق نمی شود در پرورش شخصیت های داستان به بلوغ کامل برسد و ضعف های زیادی در آن مشاهده می شود.

## «لانتوری»

نویسنده، تهیه کننده و کارگردان: رضا درمیشیان  
با بازی نوید محمد زاده، مریم پالیزبان، باران کوثری و..  
خلاصه داستان:

یک گروه خلافکار چهار نفره که به «لانتوری» مشهور هستند، به سرقت و زورگیری می پردازند تا اینکه یکی از اعضای گروه به نام پاشا (نوید محمد زاده) دختری به نام مریم (مریم پالیزبان) را که از قبل می شناخته دوباره می بیند و عاشق او می شود اما...

## درباره فیلم «لانتوری»

«لانتوری» روایتی مستندگونه دارد که طی آن شخصیت هایی که فیلم در حال مصاحبه با آنان است رو به دوربین از جزئیات پرونده گروه لانتوری می گویند و صحبت های ضد و نقیضی نیز در اینباره مطرح می شود که اختلاف دیدگاه افراد مصاحبه شونده نشانگر اختلاف جامعه بر سر رویکردی است که این گروه سارق در پیش گرفته است؛ عده ای معتقد هستند که این افراد می بایست به اشد مجازات برسند و نابود شوند و عده ای دیگر معتقد به ریشه یابی و رفع آن هستند. در کل این فیلم که با جوایزی که از جشنواره های مختلف گرفته بود و تابستان ۹۵ اکران شد با استقبال خوبی هم از طرف عموم مردم رو به رو

# لانتوری

آسا خلیقی

”لانتوری“ فیلمنامه ای آشفته دارد که هرگز به بلوغ نمی رسد اما سوژه ارزشمندی دارد که پرداختن به آن در شرایط کنونی جامعه ایران، مهمترین دلیل برای تماشای فیلم جدید رضا درمیشیان است. لانتوری دنیای تیره و تاریک قربانیان اقدام وحشتناک اسیدپاشی را، هرچند در دقایقی، به تصویر می کشد و مخاطب اینبار بر پرده عریض سینما می تواند بیشتر از هر زمان دیگری نسبت به این اقدام تنفر پیدا کند. کلیدی ترین دیالوگ فیلم را می توان دیالوگ پایانی آن دانست که در آن شروعی دوباره و ساختن جامعه ای بهتر به چشم می خورد. دیالوگی که در آن قربانی اسید پاشی رو به دوربین می گوید: ”می خوام بلند شم، الان با این چهره بهتر می تونم رضایت کسانی که محکوم به قصاص هستند رو بگیرم!“ فیلمساز با این دیالوگ کلیدی مجددا امید را به دل تماشاگر و جامعه ایران وارد می کند و از او می خواهد تا پس از دیدن این حجم از رنج، حالا برای ساختن جامعه ای بهتر به پا خیزد تا این دست از اقدامات برای همیشه از بین برود. ”لانتوری“ از معدود آثار سینماست که حتما باید دیده شود و به دیگران نیز توصیه شود تا جامعه به آگاهی بیشتری در ارتباط با معضل ”اسیدپاشی“ دست پیدا کند.

آسا خلیقی... ۹۵ پژوهشگری اجتماعی



پلاکارد به دست طرفدار قصاص اند و لحظه ای بعد از ”بخشش“ دفاع می کنند. این، یعنی ”نقد“ آنها؟ اینکه ”نقد“ فیلم فیلمساز است نه نقد مردم. اما نقطه قوت داستان لانتوری را می توان در یک سوم پایانی فیلم و پرداختن به سوژه اسیدپاشی دانست که تماشاگر را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد. در این دقایق از فیلم مخاطب به خوبی با زجرهای یک قربانی اسیدپاشی مواجه می شود و از نزدیک فرصت این را می یابد که دنیای این افراد را لمس کند.

بازی بازیگران فیلم نیز اگرچه عالی نبوده اما متناسب با فضای فیلم است. نوید محمد زاده که به نظر می رسد جنس بازیهایش دائم از فیلمهای مختلف به یکدیگر منتقل می شود، در این فیلم نیز شکل و شمایل ”ابد و یک روز“ را دارد و بازی اش نیز تفاوت چندانی با دو سه فیلم اخیرش ندارد. با اینحال محمد زاده توانسته گلیم خود را از آب بیرون بکشد. مریم پالیزبان گزیده کار هم که هر چند سال یکبار در قاب تصویر قابل رویت است، در نقش مریم به نظر می رسد که بهترین انتخاب بوده و همانطور که در فیلم شرح داده می شود، کاریزمایی دارد که می تواند باعث شود تماشاگر او را دوست داشته باشد! در این میان شاید تلف شده ترین استعداد فیلم را باید باران کوثری دانست که در مجموع پرداخت بد شخصیت او باعث شده توجه تماشاگر خیلی معطوف به او نباشد. ما هرگز دلیل بزهکاری او را متوجه نمی شویم و در نهایت نیز زمانی که از علاقه اش به پاشا می شنویم، غافلگیر می شویم چراکه فیلم در طول داستان هیچ لحظه دونفره ای که نزدیکی این دو را به یکدیگر نشان دهد به تصویر نمی کشد.

باشد؟ روند مثلا جنون پاشا- به قول فیلمساز- با بازی بد محمدزاده بخصوص در صحنه زندان و دونفرشدنش؛ یعنی دوشخصیتی؟ و این به قول فیلمساز یعنی ”جنون“ و دو شخصیتی شدن؟

و سرانجام می رسیم به ده دقیقه آخر فیلم و مراسم پر آب و تاب قصاص. قبل از مراسم با نمایش مکرر چهره زشت و دفرمه شده دختر -با گریم بد- مواجهیم. بغل دستی من گفت داریم فیلم ترسناک می بینیم؟ گویی این تصاویر سادیک مشمئز کننده قصد شکنجه ما را دارند، که برعکس نظر فیلمساز (”تماشاگر درد را حس کند و خود را جای قربانی بگذارد“) با دختر قربانی همدردی که نمی کنیم هیچ، علیه اش نیز می شویم و با پاشای اسید پاش ”کسی که درد می کشد“ همدردی می کنیم. چرا که در لحظه او را می بینیم و چهره وحشت زده اش را و دست و پا زدن هایش را و از دیدگاه مسعود فراستی این فیلم یک فیلم سادیستی است و با هیچ تصویر سادیستی نمی شود همدردی انسانی برانگیخت، مگر اینکه مازوخیست باشیم. تماشاگر با صورت دفرمه و نمایش کور کردن -و مثله کردن- مشمئز می شود و پس میزند.

نشان دادن بعضی خشونت ها تمایل سادیستی است که فقط می تواند مازوخیست ها را خوش آید. که این را یک جور خالی کردن کارگردان پس از یک فیلم توقیف شده اش هم میدانند.

بخشش دختر هم سخت تصنعی و دفعی است و بی منطق، هرچند که توضیحش دقایقی دیگر از زبان قربانی داده شود. این بخشش هم برایمان علی السویه می شود.

همین جا درباره نگاه فیلمساز به مردم هم بگویم: در دو نمای برق آسا صفی از تظاهرکنندگان جوان را می بینیم که



